

شیوه‌های لغت‌سازی و اصطلاح‌یابی در رشته‌های علمی

همراه با

نقد کامل لغات ساخته شده در فرهنگستان زبان و ادب فارسی

نویسنده:

دکتر امید مجد

استادیار دانشگاه تهران

مجد، امید، ۱۳۵۰-

شیوه‌های لغت‌سازی و اصطلاح‌یابی در رشته‌های علمی همراه با نقد کامل لغات ساخته شده در فرهنگستان زبان و ادب فارسی / نویسنده امید مجد. — تهران: امید مجد، ۱۳۸۴.

۱۵۹ ص.: جدول.

ISBN: 964-7915-09-8: ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۱۵۵-۱۵۹.

۱. فارسی -- واژه‌سازی. ۲. فارسی -- اصطلاح‌شناسی. ۳. علوم -- واژه‌نامه‌ها. ۴. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. الف. عنوان.

۲۴۳/۱

ش ۳ م / ۲۹۶۴ PIR

م ۸۴-۱۹۳۸۶

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: شیوه‌های لغت‌سازی و اصطلاح‌یابی در رشته‌های علمی

نویسنده: دکتر امید مجد استادیار دانشگاه تهران

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۴

تعداد: هزار نسخه

ناشر: نشر امید مجد

لیتوگرافی: بهار

چاپخانه: کاج

قیمت: دو هزار تومان

شابک: ۹۶۴-۷۹۱۵-۰۹-۸

آدرس مرکز نشر و پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوچه شهید داریان پلاک ۵۱، طبقه اول، انتشارات امید

مجد. تلفن و نمابر ۶۴۹۴۰۸۵

پست برقی: QORANEMAJD@yahoo.com

مقدمه

معمولاً هنگامی که سخن از معادل‌یابی، برای لغات بیگانه میشود، در پاسخ چنین جملاتی را میشنویم که گستره متفاوتی از افکار جامعه را در این خصوص نشان میدهد:

- وقتی در همه دنیا میگویند موبایل و کامپیوتر و مولکول، چرا باید برای آنها لغت معادل بسازیم؟
- فرهنگستان بجای آسانسور گفته است «بالابر» آیا نمیدانند که آسانسور، پایین هم میبرد؟
- باید زبان را از وجود لغات عربی پاک کرده و بجای آنها از لغات اصیل پهلوی و یاستانی سود برد.
- زبان فارسی توانائی ساخت لغت معادل را ندارد و باید از همان لغات انگلیسی استفاده کرد.
- بجای موبایل میگویند «تلفن همراه»، آیا نمی‌دانند که موبایل بمعنای سیارست نه همراه؟ بلد نیستند لغت بسازند!

و جملات دیگری از این قبیل که بعضی از آنها رواج بیشتری یافته است چنانکه هر کجا سخن از معادل‌یابی میشود، تقریباً اولین عکس‌العمل مخاطب اینست که: «بجای هلی‌کوپتر میگیرند چرخبال» بدنبال آن صدای خنده‌ای هم بگوش میرسد!

اما حقیقت امر چیز دیگریست و آن اینکه زبان فارسی اولاً براحتی توانائی ساخت لغت معادل را دارد ثانیاً ساختن لغت معادل، یک ضرورت گریزناپذیر برای هر زبانیست. منتها در این جهاد علمی باید نکات گوناگونی را در نظر داشت که در ادامه کتاب بصورت میسوط بررسی خواهد شد و باید با دقت کافی، لغت ساخت چرا که هر لغت معادلی که نادرست باشد چون پتکی بر پیکره زبان فارسی فرو می‌آید و اسباب حیرت‌زدگی اهل زبان شده، کار را به این شعار بی‌پایه میرساند که «زبان فارسی توانائی کافی برای ترجمه، ندارد.»

در این جهاد علمی علاوه بر اینکه مترجمان و لغت‌سازان باید شیوه‌های این کار را - که بزودی تشریح خواهند شد - بیاموزند، باید بمردم نیز بعضی اطلاعات عمومی داده شود تا از روی شتابزدگی، بهپوده لغات معادل جدید را ریشخند نکنند. مثلاً بیان می‌کنند که: «وقتی در همه دنیا میگویند هلی‌کوپتر چرا ما باید برای آن معادل بسازیم؟!»، اما همین معترضان دقت نمی‌کنند که بجای Automobile, boat, ship, Airplane و Rouket میگویند هواپیما و کشتی و قایق و خودرو، و موشک. حال در این میانه، مزیت هلی‌کوپتر بر این لغات چیست که باید حتماً بصورت انگلیسی آن بکار رود؟!!

یا هنگامی که میشوند بجای آسانسور گفته‌اند بالابر، با حالتی حق بجانب میگویند مگر آسانسور فقط بالا میبرد؟ پایین هم می‌آورد و لذا این لغت را مردود می‌شمارند و سازندگان آن را سرزنش میکنند. در حالیکه برخلاف نظر ایشان یکی از اصول بدیهی لغت‌سازی

اینست که اگر شیئی چند کار را با هم انجام میدهد، یکی از آنها را که معمولاً از بقیه مهم‌ترست در نظر میگیرند و بر مبنای آن لغت میسازند مانند «آشپز» که هر غذای دیگری را هم میپزد ولی با پختن آش معروف شده است. یا آتش‌نشانی که امداد رسانیهای متعددی میکند اما برای نامگذاری این شغل، از مهمترین امداد رسانی آن که خاموش کردن آتش باشد، استفاده کرده‌اند.

در این کتاب کوشش میشود تا ضمن تشریح دلایل اهمیت لغت‌سازی، اولاً: شیوه‌های یک لغت بی‌عیب مفصلاً بیان شود؛ ثانیاً: بتفصیل تشریح شود که برخی از لغاتی که دیگران - بویژه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ساخته‌اند دارای چه معایبیست و چگونه باید برطرف شود، آنگاه صدها لغت علمی در رشته‌های مختلف را که نقد کرده‌ام، ارائه خواهم کرد.



هیچ زبانی در جهان نیست که از زبانهای دیگر لغاتی را قرض و اقتباس نکرده یا تعدادی لغت بزبانهای دیگر نداده باشد، چرا که ارتباط بین اقوام و جوامع در طول تاریخ، گریزناپذیر بوده است و صاحبان زبانهای مختلف از طریق کشورگشائیها و مهاجرتها و دانش‌اندوزیها و دیگر طرق با یکدیگر بده بستانهای فرهنگی داشته‌اند. زبان فارسی نیز در درازنای عمر طولانی خود با زبانهای یونانی و عربی و ترکی و مغولی و فرانسوی و روسی و انگلیسی بیشترین ارتباطات را داشته، حجم زیادی از لغات این زبانها را وارد زبان خود گردانده است. بگونه‌ای که دیگر نمیتوان آنها را از زبان فارسی جدا دانست. لغاتی مانند: فلسفه، علم، شعر، کتاب، قلم، آقا، خانم، استکان، ماشین و صدها لغت دیگر. تقریباً تمام این لغات نسبت بمبدأ خود، تغییر تلفظ و بسیاری حتی تغییر معنا نیز داده‌اند بگونه‌ای که دیگر حتی صاحبان زبان اصلی، از آن لغت، معنای دیگری جز آنچه ایرانیان میفهمند، برداشت میکنند. لغاتی مانند خسیس که در عربی بمعنای بی‌ارزش و در فارسی بمعنای «گداطیع» است، یا لغت ماشین که در انگلیسی بهر ایزاری اطلاق میشود اما در ایران بمعنای اتومبیل بکار میرود و دهها مثال دیگر. اما این قرض‌پذیری، بدان معنا نیست که ما باید مرزهای زبان خود را بر روی تمام لغت باز بگذاریم و درست آنها را بپذیریم، بلکه باید ذوق و استعداد خویش را بکار انداخته و تا حد امکان معادلی برای آنها در زبان خویش پیدا کنیم. مهمترین نکاتی که در این راه باید بدانیم و در حقیقت شیوه‌های لغت‌سازیست بشرح زیرست:

شیوه‌های لغت‌سازی

۱- هر چقدر لغت سابقه حضور بیشتری در زبان داشته باشد، [بشرط آنکه جزو لغات قلبیه و نامفهوم نباشد] حق آب و گل بیشتری داشته و از لحاظ معادلسازی در اولویت قرار نمیگیرد، بنابراین ضرورتی ندارد که وقت خود را صرف معادل‌یابی برای لغاتی چون تلفن و رادیو و پست و صفت و اسم و فعل و مانند آن کنیم بلکه باید بسراغ لغاتی چون لیزینگ و

رَم و مَدِم و امثال آن رفت که تازه وارد زبان شده‌اند. البته پیشتر گفتیم که اگر لغات قدیمی، لغاتی نامفهومند سابقه حضورشان دلیلی برای باقی ماندنشان نیست و بهترست عوض شوند. لغاتی مانند «تنسيق الصفات» که بهترست بجای آن از «پی‌آوری صفات» استفاده کرد یا لغت سیاقه‌الاعداد که اگر چه قرن‌ها در کتب بلاغی بکار رفته اما نامفهوم است و باید بجای آن گفت پی‌آوری.

از لغات دوره جدید میتوان به لغاتی چون «قطار اکسپرس» اشاره کرد که اکسپرس مفهومی را نمیرساند و بهترست گفت «قطار بی توقف». یا نام بعضی از بیماری‌ها و اصطلاحات طبی که دهها سالست در عالم پزشکی بکار میرود اما مردم کمتر معنای آنها را می‌فهمند و بهترست برای آنها معادلهای فارسی پیدا کرد مانند مننژیت و الکتروآنسفالوگرافی.

۲- بهترین هنگام برای ساختن یک لغت معادل، هنگام تولد آن لغت بیگانه است، یعنی زمانی که لغت خارجی تازه بزبان فارسی راه یافته. چراکه جامعه تازه با این لغت آشنا شده و نسبت بمعادل آن حساسیتی نشان نمیدهد ولی همینکه آن لغت در زبان مردم جای خود را باز کرد ذهن ایشان نسبت بتعویض آن لغت، واکنش نشان میدهد، نمونه‌های بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد:

رفریجریتر (refrigerator) بمحض ورود بایران، نام یخچال بخود گرفت و جای خود را باز کرد اما کسی برای فریزر (freezer)، لغت معادل نساخت و امروزه نیز کسی تمایلی به استفاده از لغت دیگری جز فریزر ندارد. کاست در ابتدای حضور خود نام «ضبط صوت» گرفت و از آن استقبال شد اما «رادیو»، رادیو باقی ماند در حالیکه اگر در همان اوان حضور رادیو برایش نامی می‌ساختند [پخش صوت] جای خود را باز میکرد. همینگونه است وضع لغات مشابهی چون ماشین حساب و کامپیوتر، که اولی بجای Calculator بکار رفت و همان ایام میشد بجای کامپیوتر هم گفت «حسابگر» یا «پردازشگر» یا «تنظیمگر» و مردم هم میپذیرفتند اما امروزه اگر بگوئیم «حسابگر»، برمی‌آشوبند که مگر کامپیوتر فقط حساب میکند؟! هزار کار دیگر هم انجام میدهد! اما همین معترضان نسبت به «ماشین حساب» اعتراضی ندارند اگر چه این دستگاه نیز کارهای دیگری را هم انجام میدهد.

در بدو ورود دین مبین اسلام بایران، برای کلیدیترین لغات این دین، معادلهای فارسی برگزیده شد و جای خود را سرعت باز کرد یعنی لغاتی مانند نماز، روزه، خدا، پیامبر، رستخیز، بهشت، دوزخ در برابر صلات، صوم، الله، رسول، قیامت، جنت، جحیم، اما چون در برابر لغاتی مانند خمس و زکات و حج و جهاد و بسیاری لغات دیگر، برابری ساخته نشد، امروزه بهمان صورت اولیه خود در زبان بکار میروند در حالیکه بسادگی میشد از لغات «یک پنج»، «یک چند»، «کعبه زوی»، جنگ خدائی و غیر آن استفاده کرد و جامعه هم آنها را میپذیرفت، اما اینک در قبال ارائه هر یک از این معادلهای، کمابیش باید منتظر نگاه تعجب‌آلود و گاه سرزنش‌آمیز مخاطبان بود.

از دیگر مثالها در این زمینه میتوان بقطعاتی از اتومبیل اشاره کرد که بلا تکلیف

مانده‌اند مانند دلکو، کوپل، رادیاتور، آفتامات، دینام، آگروز، و... در حالیکه دهها سالست برای دوستان این قطعات از معادلهای فارسی استفاده میشود مانند: کلگیر، برف پاک‌کن، فرمان، دنده، چرخ، شمع، روغن، شیشه‌شور و... رشته‌های ورزشی نیز از این قبیلند تکلیف کشتی و سوارکاری و قایقرانی و چتربازی و... روشن شده است اما از ذهن مردم نمیتوان فوتبال و والیبال را زدود چون سابقهٔ دیرینه دارند اما سخن ما اینست که برای رشته‌های ورزشی جدید باید سریعاً معادل ساخت تا در درازمدت جای خود را بازکنند مثلاً رشتهٔ «اسکواش» نسبتاً تازه است، و هنوز میتوان امیدوار بود که با ساختن لغتی مناسب، آن را در ذهن جامعه راه داد.

تا اینجا نشان دادیم که ساختن معادل برای چه لغاتی ضرورت دارد و هنگام آن چه زمانیست اینک شرح میدهم که سایر موازین معادل‌یابی چیست:

۳- باید دانست که زبان کنونی ما «فارسی دری» است نه پهلوی و باستانی، لذا فقط و فقط باید با لغات «دری» و دستور زبان آن، معادل‌یابی کرد نه با لغات مردهٔ پهلوی و ساختمانهای دستوری آن. لذا ساختن لغاتی چون: آسُر، یوژان، ویروز، ژوراس، رایانه بجای اتم، انتگرال، الکترون، آندوکامپیوتر، اشتباه محض است.

۴- لغت ساخته شده باید کاملاً مفهوم و رسانندهٔ معنای موردنظر باشد، لغاتی مانند: دماسنج، ماشین حساب، شهرداری، بمب افکن، هواپیما، و صداها مانند آن، که چشم و گوش و ذهن را نوازش داده، شنونده را بیدارنگ متوجه منظور خود میکنند اما لغاتی چون هواویز (بجای آئروزول بمعنای ذرات معلق)، کازه (بجای Case بمعنای موتور کامپیوتر)، بسترپایانکی (بجای التهاب پوست دست و پاها) و لغات غم‌انگیز دیگری از این دست، که مفصلاً در این کتاب نقد شده‌اند تنها باعث تضعیف نهضت لغت‌سازی خواهند بود.

۵- قوانین دستور زبان فارسی باید بطور کامل رعایت شود. بعنوان مثال، «شین مصدر ساز»، با «بن مضارع» تمام افعال ترکیب نمیشود بلکه با بعضی از آنها اسم مصدر میسازد چنانکه از مصدر «رفتن»، اسم مصدر «روش» را داریم اما از مصدر «دویدن» اسم مصدر «دَوش»، وجود ندارد. بنابراین ساختن لغاتی چون خوانش بجای خواندن نادرست است. گاهی شین مصدر ساز را در عین شگفتی با اسم و صفت نیز ترکیب کرده (بجای بن مضارع فعل) و اسم مصدر ساخته‌اند مانند گرمایش و سرمایش و توانش و دیرش که هر چهار لغت غلطند و از آن عجیبتر اینکه از برخی لغات انگلیسی، ابتدا فعل جعلی ساخته سپس از آن اسم مصدر ساخته‌اند مانند اکسایش (بجای اکسیداسیون)، نیترش (بجای نیتروژن دهی) و مانند آن.

مثال دیگر لغت «فراگشت»، بمعنای «ترکیبات شیمیایی پیچیده» است که در مقابل anabolism آمده و ساختار دستوری کاملاً نادرست دارد.^(۱)

مثال دیگر لغت گردیزه^(۱) است در مقابل *perhron* «نفرون» در اصل، «واحد ساختمانی کلیه» است یعنی معادل آن میشود: «واحد کلیه‌ساز». حال ببینیم لغت گردیزه چگونه ساخته شده است: ابتدا «گرده» را بیدلیل مخفف کرده بصورت «گرد»، درآورده‌اند آنگاه «ایزه» را که در زبان پهلوی، پسوند تصغیر بوده بآن افزوده‌اند و «گردیزه» را مجموعاً بمعنای «کلیه کوچک» گرفته‌اند!

نمونه‌های دیگری از این لغات بوفور در جدول نقد لغات وجود دارند.

۶- استفاده از تمام ظرفیتهای ترکیبی زبان:

«ترکیب‌پذیری» یکی از اصلی‌ترین و مهمترین ویژگیهای زبان فارسیست که میتوان با استفاده از پسوندها و پیشوندها و میانوندهای مختلف هزاران لغت ترکیبی ساخت و اینها هنوز غیر از کلمات مرکبند که از ترکیب دو یا چند اسم ساخته میشوند. بعنوان مثال این ترکیبات که همگی با «دل»، ساخته شده‌اند و هر یک معنایی مستقل دارند قابل ذکرند: دلبر، دلدار، دلخواه، دلپسند، دلکش، دلجو، دلپذیر، دلارام، دلداده که هر کدام معنای خاص خود را دارد و با ظرافت تمام، طیف وسیعی را از آنچه «دل بدان علاقه دارد» نشان میدهند و این از ویژگیهای بی‌نظیر زبان فارسی است. از این ظرفیتهای باید استفاده کرد، یک نمونه موفق در استفاده از این قابلیت، لغت جدید «دانش‌پذیر» است که اخیراً توسط دانشگاه پیام نور ساخته شده و حداثی بین دانش‌آموز و دانشجویست یعنی کسانی که بصورت مشروط در دانشگاه ثبت‌نام کرده‌اند و در صورت قبولی در امتحانات، دانشجوی خواهند شد. همین طورست دانشکده و دانشگاه و دانشسرا که مراتب مختلفی از مکانهای آموزش عالیند.

باری، زبان فارسی قابلیت‌های زیادی در این موارد دارد و گاهی حتی کلمات نیز بجای پیشوندها و پسوندها وارد ترکیب میشوند و به کمک آنها می‌آیند در ترکیباتی مانند نادان، کم‌هوش، بیخرد، غیرعلمی، ضدملی، «غیر» و «ضد» درست مانند «نا» و «بی»، نقش پیشوند می‌یابند.

مثال دیگر در استفاده از این توانائی در نامگذاری ورزشکاران بکار میرود: کاراته‌باز، کشتی‌گیر، جودوکار، مشت‌زن، قایقران و... که در آن با استفاده از پسوندهای مختلف، لغت‌سازی شده است.

در این ترکیب سازی، یکی از شگردهای لغت‌سازی اینست که میتوان یکی از کلمات بیگانه را که داخل زبان شده و جا افتاده‌اند بعنوان یک لغت بسیط پذیرفت، آنگاه مشتقات آن را با استفاده از دستور زبان فارسی ساخت مانند «تلفن»، که میتوان با آن ترکیبات «تلفنچی» و «تلفنخانه» و «گوشی تلفن» و «تلفن همراه» و «تلفن ساز» را ساخت. در ترکیبهای بی‌شماری نیز یک جزء فارسی و جزء دیگر عربی است، مانند «نقشباز» و

«عشوه‌گر» در این بیت حافظ:

بالا بلند عشوه‌گر نقشباز من کوتاه کرد قصه زهد دراز من

با استفاده از این شیوه، میتوان بسرگردانی بعضی از لغات پایان داد. از جمله این لغات، میتوان از «پلیمر» نام برد که دهها سالست محل نزاع مهندسان شیمیست و نهایتاً فرهنگستان زبان و ادب فارسی بدترین شیوه را برگزیده بدین معنا که بجای لغت پلیمر، معادل نامفهوم «بسیار» را ساخته‌اند آنگاه برای مشتقات آن از قبیل پلیمریزاسیون، منومر، الاستومر، یونومر، معادل‌های اعصاب خراشی ساخته‌اند که بترتیب عبارتند از: بسپارش، تکپار، کسپار، یونپار که فقط باعث استهزاء لغت‌ساز است در حالیکه کافیت با استفاده از شیوه پیشنهادی ما لغت پلیمر را بعنوان لغت بسیط پذیرفت آنگاه برای مشتقات آن گفت: پلیمرسازی - پلیمرساز - پلیمرکشسانی - پلیمرساز یونی و بغائله چهل ساله خانمه داد. ۸- الف) گاهی پیش می‌آید که لغت معادل، طولانیتر از لغت اصل است و اگر قرار باشد کوتاهتر شود دیگر، بار معنایی لازم را نخواهد داشت در چنین مواردی باید لغت طولانی را انتخاب کرد، زیرا اصل «معتارسانی» مهمتر از «اصل کوتاه‌یست». از این قبیل لغات در زبان وجود دارند مانند: زمین لرزه بجای زلزله، صندلی چرخدار بجای ویلچر، دروازه باز بجای گلر، تنگی نفس بجای آسم، نام خانوادگی بجای فامیل، سنجاق سر و گل سر بجای پنس، بستنی چوبی بجای کیم، تنیس روی میز بجای پینگ پونگ و بسیاری لغات دیگر. ب) بهترست در ترکیب کلمات حداکثر «دو کلمه» با هم ترکیب شوند اما باید دانست که تا «سه کلمه» نیز قابل ترکیبند بدون آنکه از لحاظ زبان فارسی، مردود محسوب شوند از این قبیلند لغاتی مانند، برف پاک‌کن، و دیگ زودپز، آش پشت پا، ماشین لباسشویی، پوره سیب‌زمینی، صندلی چرخدار، صدا خفه‌کن، پشت میزنشین و بسیاری لغات دیگر.

با استفاده از این دو شیوه یعنی الف و ب، نیز میتوان بسیاری از مشکلات لغت‌سازی را حل کرده مثلاً بجای «زونکن» لغت «پرونده‌دان» را ساخته و گفته‌اند که مخفف «پرونده دان» است و برای جلوگیری از طولانی شدن لغت، آن را مخفف کرده‌اند! در حالیکه در زبان فارسی ترکیب «پرونده دان» یک ترکیب عادی و باندازه است. مثال دیگر لغت نامفهوم «هواپاد» است که بجای «یادداشتهای هوایی» یا «دستورالعمل پرواز» در مقابل ترکیب notice for airman ساخته‌اند^(۱) در حالیکه «یادداشتهای هوایی» مفهوم و واضح ولی «هواپاد» نامفهوم و غلطست. برآستی چه اصراریست تا لغات معادل حتماً کوتاه و خلاصه باشند؟! آنهم هنگامی که با خلاصه‌سازی، موضوع اصلی که رساندن معنا باشد فراموش میشود؟

بعنوان مثال در مقابل لغت "critical temperature of gas" می‌توان گفت «دمای بحرانی گاز» و نباید از سه قسمت بودن آن نگران بود یا در مقابل لغت رفراکتومتر

"refractometer" مفهوم‌ترین و کامل‌ترین معادل، «ضریب شکست سنج» است زیرا دستگاهیست که «ضریب شکست ماده» را اندازه‌گیری میکند، برخی برای کوتاه کردن لغت معادل، عبارت «شکست سنج» را بکار برده‌اند در حالیکه بین دو مفهوم «ضریب شکست» و «شکست»، در علم فیزیک یک دنیا فاصله است. و «شکست سنج» هرگز رساننده معنای اصلی نیست.

از نمونه‌های خوب لغت سازی با این شیوه، لغت «جزء اعشاری لگاریتم» است که در مقابل manissa ساخته شده و مترجمان ریاضی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی آن را بکار برده‌اند. یک نمونه خوب دیگر ترجمه «تورنمنت» است به «مسابقات چند جانبه». از نمونه‌های بسیار بد آن، لغت «رادیکالوند» است در مقابل radicaud که ترجمه دقیق آن میشود: «عدد زیر رادیکال» و فرهنگستانیان از بیم طولانی شدن، آن را «رادیکالوند» کرده‌اند!

اکنون که صحبت از این بمیان آمد که برای رساندن مفهوم کامل ترجمه، اگر لازم شد، میتوان تا «سه ترکیب» را نیز در ترجمه آورد نکته دیگری قابل یادآوری میباشد و آن اینکه گاه ماهیت یک لغت، بطور کلی بگونه‌ایست که اصلاً نمیتوان معادل آن را در یک لغت بیان کرد و چاره‌ای جز استفاده از ترکیبی که چارچوب مفهوم موردنظر را برساند وجود ندارد مثلاً فرض کنید بخواهند لغت «ترکیب‌بند» فارسی را که نوعی از قالبهای شعریت به انگلیسی ترجمه کنند. اگر قرار باشد فقط ترجمه تحت اللفظی کنند، معنایی از آن برداشت نمیشود و اگر قرار باشد کاملاً آن را شرح دهند باید حداقل یک عبارت یک خطی را ترجمه کنند؟ چاره چیست؟ چاره اینست که با یک ترکیب حداکثر سه کلمه‌ای، تا حدودی مفهوم موردنظر را رسانند. بعنوان مثال bittern^(۱) در علم شیمی، نوعی آب تغلیظ شده دریاست که «حاوی نمکهای مختلف برومید منیزیم و کلسیم باستانی کلرید سدیم» است، و مترجمان در مقابل این شرح طولانی تسلیم شده و چاره‌ای نیافته‌اند لذا همه جا همان لغت اصلی را بکار می‌برند در حالیکه با استفاده از تعریف آن براحتی میتوان «آب چند نمکی» را پیشنهاد داد اگر چه در این ترکیب بصورت دقیق بیان نشده چه نمکهای هست و چه نمکهای نیست.

بطور کلی نباید از نظر برد که حتی در زبان مبدأ هم اینگونه لغات، بیانگر شرح خود نیستند. آیا خود انگلیسی زبانان از لغت bittern، میتوانند پی ببرند که این آب، از چه نمکهای تشکیل شده است؟ همین‌گونه است لغت Caul^(۲) در علم شیمی، که مترجمان در مقابل تعریف طولانی آن حیران مانده و برایش معادلی نساخته‌اند حال آنکه با استفاده از روش ما، میتوان گفت: «ورق متعادل ساز»، چرا که شرح لغت اینست: «ورقی از فلز یا ماده‌ای دیگر که آن را گرم میکنند و در ساخت تخته سه‌لا، شکل دادن روکش سطحی و

پرسکاری گرم مواد مرکب، برای متعادل کردن فشار بکار می‌برند»!
 ۱۱ و ۱۰- پرهیز از ترجمه تحت‌اللفظی در بعضی موارد و استفاده از ترجمه کاربردی.
 نباید بترجمه «لغت بلغت»، اصرار کرد. بلکه گاهی باید بر اساس «کاربرد اشیاء» لغت ساخت در بسیاری از ترجمه‌ها، ترجمه لغت بلغت کافست و مفهوم مورد نظر را می‌رساند مثلاً ترجمه distillate tower به «برج تقطیر» یا heat exchanger به مبدل حرارتی، بسیار مناسب و دقیقند.

اما باید دانست که این شیوه ترجمه، همیشه کاربرد ندارد مثلاً لغت «آند» (anode) در زبان یونانی بمعنای «راه بالا است»، زیرا در آن زمان فکر می‌کرده‌اند که الکترون‌ها از پائین بی‌الا حرکت می‌کنند. حال آیا مناسب است که ما نیز با استفاده از ترجمه لغت بلغت بگوئیم «راه بالا»؟! مسلماً خیر. پس در این مورد بهترست راه دیگری را در پیش گرفت و بر اساس کاربرد آن شیء، لغت معادل را ساخت. چنانکه برای آند، گفته‌اند «قطب منفی»، زیرا در باطری، یک قطب منفی داریم و یک قطب مثبت که بترتیب معادل آند و کاتد یونانیند. مثال دیگر لغت «تقدیر» عربیست که بمعنای «اندازه‌گیری» می‌باشد، اما ترجمه اصلی آن در زبان فارسی «سرنوشت» است.

مثال دیگر لغت «میکروب» است که معنای تحت‌اللفظی آن «حیات کوچک» است، حال آنکه معادل فارسی آن، «گند» می‌باشد [اگر چه لغت گند بمعنای میکروب زیاد استفاده نمی‌شود اما ترکیبات آن بکار می‌رود گنداب، گندیده، گندزدائی که بترتیب بجای آب میکروبی و چرک، میکروبی شده و میکروب‌کشی بکار می‌روند].

لغت case [یکی از قطعات کامپیوتر] نیز از این مقوله می‌باشد که در لغت بمعنای «محفظه» است. برخی از مترجمان لغت محفظه را بکار برده‌اند که رساننده مفهوم کاربردی آن شیء نیست. فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز طبق عادت خود راه بدتری را برگزیده است و لغت «کازه» را که بمعنای «خانه بیابانیست»، در مقابل case بکار برده.

اما مگر نه اینکه «کیس» کامپیوتر، قطعه ایست که موتور کامپیوتر در آن قرار دارد پس چرا با استفاده از شیوه نامگذاری مفهومی نام این قطعه را «موتور کامپیوتر» نگذاریم؟ یعنی بجای عبارت: «کامپیوتر از سه قسمت مونیتور و کی بورد و کیس تشکیل می‌شود»، بگوئیم: «کامپیوتر از سه قسمت صفحه نمایش (نمایشگر) صفحه کلید و موتور تشکیل می‌شود». با ترکیب این شیوه (یعنی پرهیز از ترجمه تحت‌اللفظی و نامگذاری بر حسب کاربرد شیء) با آنچه در شیوه هشتم گفتیم (یعنی قابل قبول بودن ترجمه تا ترکیب سه کلمه‌ای) نیز میتوان بعضی از مشکلات لغت‌سازی را حل کرد. بعنوان نمونه فرهنگستانیان با شیوه‌های مردود، در مقابل عبارت chemical oxygen demand لغت نامفهوم «خاش» را ساخته‌اند که مخفف ترجمه تحت‌اللفظی آن یعنی «خواست اکسیژن شیمیایی» است حال آنکه برای نامگذاری باید به کاربرد این نوع اکسیژن دقت کرد. یعنی «اکسیژنی که برای رفع آلودگی‌های موجود در پساب استفاده می‌شود» بنابراین ترجمه صحیح آن می‌شود: «اکسیژن آلودگی‌بر». و از سه قسمت بودن آن نیز هراسی نداریم زیرا در غیر این صورت «اصل

معنارسانی» مختل میشود. حال خوانندگان خود قضاوت کنند کدام بهتر و مفهوم‌ترست؟
خاش یا اکسیژن آلودگی‌بر؟

۱۲- یک وجه نامگذاری برای اشیاء چندوجهی:

بسیاری اشیاء هستند که چند کار را با هم انجام میدهند. حال آنکه در نامگذاری، تنها یک کار آنها را در نظر گرفته و لغتی برای آن می‌سازند مثلاً کار «آتش نشانی» تنها مهار آتش نیست بلکه امدادهای دیگری نیز دارد اما در نامگذاری، مهمترین کار آنها را که همان خاموش کردن آتش باشد در نظر گرفته‌اند. لغت فرودگاه نیز همین‌گونه است چه «پروازگاه» نیز هست، آشپز نیز همه نوع غذائی را می‌پزد و آشپزخانه نیز مکانی برای پختن تمام غذاهاست نه فقط آش.

انبردست، ماهیتابه، برف پاک‌کن، ضبط صوت، گوشت کوب، گذرنامه، تلفن همراه، همسایه و بسیاری لغات دیگر نیز از این دسته‌اند.

در ساختن لغات معادل، باید از این شیوه نیز استفاده کرد. مثلاً نباید بلغت «بالابر» بجای آسانسور این ایراد را گرفت که مگر آسانسور فقط بالا می‌برد، پایین هم می‌آورد! یا از «نفت چراغ» بجای "paraffin oil" ایراد گرفت که مگر پارافین، فقط در چراغ بکار می‌رود؟ در شمع هم بکار می‌رود یا در بعضی جاهای دیگر.

با این تفصیل بنظر اینجانب، بهترین معادل برای کاتالیزور (catalyst)، که دیگران آن را کاتالیزگر ترجمه کرده‌اند، «سرعت افزا» یا «سرعت ده» است. چرا که تعریف آن چنین است: «ماده‌ای شیمیائی که سرعت واکنش شیمیائی را کم یا زیاد میکند بدون آنکه خود در واکنش شرکت نماید».

ضمناً گفتنی است که در اکثر واکنشهای شیمیائی، کاتالیزور را برای زیاد کردن سرعت واکنش بکار می‌برند. بنابراین لغت «سرعت افزا» یا «سرعت ده»، معادل مناسبی برای کاتالیزورست هر چند گاهی کاتالیزور «سرعت کاه» هم هست!

۱۳- استفاده از شکل ظاهری:

یکی دیگر از شیوه‌های معادل‌یابی، استفاده از شکل ظاهری اجسام است که خود دو حالت دارد یا بر اساس ظاهر خود شیء نامگذاری صورت می‌پذیرد یا بر اساس شباهت ظاهری آن با شیئی دیگر در طبیعت.

بعنوان مثال برای حالت اول میتوان از «قرص» نام برد که بخاطر گردی خود نام «قرص» گرفته است هر چند امروزه داروهای مستطیلی شکل و بیضی شکلی نیز وجود دارند ولی نام تمام آنها را «قرص» مینهند.

مثال دیگر ابزار «دم باریک» است که نوعی انبردست میباشد و بدلیل «باریک بودن نوک خود»، این نام را گرفته. برای مورد دوم نیز مثالهای گوناگونی وجود دارد مانند: آچار کلاغی، اره ماهی، کاسه روغن، بست قورباغه‌ای، موتور خورجینی، (v-engine) موتور ضربدری (x-engine) شنای پروانه، شنای قورباغه، هواپیمای ملخی و...
با این شیوه نیز، مشکلاتی از معادل‌یابی را میتوان حل کرد.

۱۴- برخی لغات هستند که نیازی بمعادل سازی جدید ندارند که شرح مفصل آن در بند نهم شرح جدول آمده است (رک به ص ۲۷ همین کتاب). و در اینجا شرح مختصری داده میشود مثلاً برای لغت کاپیتان، لازم نیست لغت جدید «سریار» را بسازیم بلکه در سابقه زبان فارسی، کلمات متعددی برای کسی که برتر از دیگران است داریم که هر کدام کاربرد خاصی دارند مانند: مهتر، رئیس، فرمانده، سرعده، سرگروه، ارشد، بزرگتر، سرپرست و... که از این میان لغت «سرگروه» معادل مناسبی برای کاپیتانست.

اخیراً پدیده دیگری نیز در زبان رخ داده و آن تعدد در استفاده از لغات بیگانه بجای فارسیست. مثلاً اسباب بازی بنام «روروک» را که همیشه در ایران وجود داشته است، اخیراً تولید انبوه کرده و نام «اسکوتر» بر آن نهاده‌اند و با این نام نیز آن را در بازار میفروشند. یا در فهرست غذای رستورانها و «کافی شاپها» اسامی عجیب و غریبی به چشم میخورد که مشتری نمی‌فهمد آنها چه نوع غذاهائی هستند در حالیکه براحتی میتوان برای آنها معادل فارسی پیدا کرد، مثلاً در فهرست غذائی یک ساندویچی نوشته بودند: «چیزپک» و من پرسیدم این دیگر چه غذائیت؟ پاسخ شنیدم که «همبرگر با سیب‌زمینی» است! آیا براستی نمیتوان در فهرست غذائی نوشت: «همبرگر با سیب‌زمینی»!

۱۵- برخی لغات هستند که بهترست با جمله بیان شوند نه با یک لغت: (این مورد با موارد هشتم و نهم که پیش از این شرح دادیم فرق دارد)
از جمله میتوان بلغت «مننژیت» اشاره کرد که در فرهنگستان به «شامه‌آماس» ترجمه شده است. حال آنکه مننژیت «تورم پرده‌های مغز یا نخاع» است و اگر قرار باشد معادلی برای آن گذاشت باید همین را گفت. ضمن آنکه بطور کلی شرح اینگونه لغات با جمله کامل می‌آید مثلاً پزشک به بیمار میگوید:

- شما مننژیت دارید؟

- یعنی چه؟

- یعنی پرده‌های مغزی شما ورم کرده است.

پس در هر صورت نهایتاً دکتر، مجبورست شرحی بر مننژیت بدهد، پس چرا از همان اول بجای مننژیت و شامه‌آماس (که اصلاً مفهوم نیست) نگوید «ورم پرده‌های مغزی»؟ تقریباً تمامی نامهای بیماریها و اصطلاحات پزشکی جزو این دسته‌اند. علوم دیگر نیز چنین لغاتی دارند مثلاً در علم شیمی electrolytic را باید با جمله بیان کرد یعنی بجای آنکه بگوئیم: - ماده الف الکترولیتیک است باید بگوئیم: - ماده الف با برق تجزیه میشود.

۱۶- کلمات باید طوری انتخاب شوند که بتوان برای مشتقات آنها نیز، معادل ساخت عبارت دیگر «لغات معادل باید مشتق‌پذیر» باشند.

مثلاً اگر بجای لغت pole در شیمی معادل قطب را بکار ببریم. آنگاه برای مشتقات آن نیز بسادگی میتوان گفت: قطبی شدن، دو قطبی، تک قطبی، قطب مثبت، قطب منفی و... بنابراین در انتخاب لغت پایه باید دقت کافی کرد. از نمونه‌های نادرستی که فرهنگستان در

مشتق سازی بدان توجه نکرده است، فعل emit است که معادل آن را گسیلیدن گرفته‌اند آنگاه در مقابل مشتقات آن یعنی emitted و emitter بترتیب گسیلیده و گسیلنده گذاشته‌اند که لغاتی غلط و زشتند، غلط زیرا مصدر جعلی گسیلیدن نداریم و درست آن «گسیل کردن» است، زشت زیرا گسیلیده و گسیلنده، نه درست تلفظ میشوند نه با ذهن آشنایند و تنافر حروف هم دارند حال آنکه اگر «واژه‌گزینهای» فرهنگستان دست از سر «گسیل» برمیداشتند و بسراغ فعل آشنای «فرستادن» می‌رفتند براحتی میشد بجای گسیلیدن و گسیلیده و گسیلنده گفت: فرستادن، فرستاده شده، فرستنده.

۱۷- تشابه ظاهری لغت اصلی و معادل نباید یک اصل باشد:

گاهی تشابه ظاهری لغت اصلی و لغت معادل، بحال ترجمه مفیدست مثلاً شباهتی که بین آسانسور و «آسانبر» است، تشابهی مفید میباشد که میتواند لغت آسانبر را بجای آسانسور در اذهان بگنجاند. نیز لغت نازلگر شباهت زیادی به nozzle دارد و معادل مناسبیست. اما باید دانست که این تشابه ظاهری فقط یک شیوه فرعی در لغت‌سازیست نه یک اصل. بعنوان نمونه، فرهنگستان در مقابل لغت case که در لغت بمعنای محفظه است ولی به موتور کامپیوتر اطلاق میشود،^(۱) لغت کازه را انتخاب کرده‌اند که فقط و فقط بدلیل شباهت ظاهری دو لغت case و کازه بهم است در حالیکه کازه بمعنای «کلبه صحرایی» است! و ارتباطی با موتور کامپیوتر ندارد. همچنین در مقابل لغت «اسیدیت»، معادل اسیدینه را ساخته‌اند در حالیکه اسیدیت بمعنای میزان اسیدست ولی اسیدینه یعنی «از جنس اسید». و دلیل این اشتباه در لغت‌سازی نیز ظاهراً فقط تمایل به داشتن تشابه ظاهری بین دو لغت بوده است.

۱۸- چند نام برای یک شیء:

طبیعت زبان ایجاب میکند که گاهی یک شیء چند نام داشته باشد. از این قابلیت زبان نیز میتوان در ساخت لغات بهره برد بعنوان مثال: سوزنچه و سوزن ته‌گرد و سوزن فرفره، هر سه یک معنا دارند. خودرو و اتومبیل و ماشین نیز همین گونه‌اند و مردم برحسب مورد از آنها استفاده میکنند مثلاً میگویند: «کارخانه خودرو سازی» اما نمیگویند «خودروم خراب شد»، بلکه میگویند: «ماشینم خراب شد». دورنگار و نمابر و دورنویس نیز همگی معادل فکس هستند.

حال اگر بجای «تلویزیون» میگویند «گیرنده»، عیبی ندارد چرا که میتوان برحسب مورد یکی را بکار برد مثلاً هنگام خریدن این دستگاه میگویند: «تلویزیون خریدم» اما هنگام برفکی شدن تلویزیون، صدای مجری میگوید: عیب از فرستنده است به «گیرنده‌های» خود دست نزنید!

۱- در اصل یعنی محفظه‌ای که موتور در آن قرار دارد و از لحاظ بلاغت فارسی نوعی مجاز محسوب میشود.

عبارت «صدا و سیما» بجای «رادیو و تلویزیون» نیز همین گونه است و هر یک از این دو عبارت کاربردهای مختلف دارند. نتیجه اینکه از وجود چند لغت برای یک شیء نباید نگران بود.

۱۹- کلماتی که تغییر معنا داده‌اند:

برخی کلمات در طول زمان تغییر معنا داده‌اند از جمله کلمات مزخرف، احتمال، غرور، خسیس، رعنا، ملت، قهر، متروکه و بسیاری لغات دیگر که در اصل بمعنای زرانده‌ده، باربردن، فریب، بی‌ارزش، زن‌احمق، مذهب، چیرگی و ارث بوده‌اند و امروزه بترتیب معنای شیء بی‌ارزش، درصدی از شک، خودپسندی، گداطیع، خوش قامت، توده مردم، دشمنی، و رها شده گرفته‌اند. حال می‌گوئیم در ساخت لغات جدید باید معنای امروزی این لغات را در نظر گرفت نه معنای پیشین آنها را. همچنین در سخن گفتن نیز باید باین امر دقت کرد مثلاً گفتن جمله «دیدار میمون حضرتعالی موجب خوشبختی است» جمله جالبی نیست!

۲۰- رعایت ذوق: بهترست لغاتی ساخت که تلفظ روانی داشته باشند مثلاً عطرمایه بجای اسانس، تلفظی مشکل دارد و براحتی بزبان نمی‌آید. همچنین لغت معادل باید دارای معنایی شبهه‌برانگیز نباشد. مثلاً در ترجمه After cooler بجای «خنک کن نهائی» گفته‌اند: «پس خنک کن»، که بمعنای دستگاهیست که پس را خنک میکند! یا برخی بجای لغت بازنشسته در ترجمه retire معادل «بازنشین» را پیشنهاد داده بودند. لغت کسورات نیز که در فیشهای حقوقی ذکر میشود لازمست تا بلغت دیگری مانند «کسریها» یا «کم شدگیها» تغییر یابد. اخیراً در ادارات دولتی اصطلاح جدیدی برای کارمندان ساخته‌اند بنام «برجستگی»، که نمود زیبایی ندارد و کارمندان می‌گویند: «من دوتا برجستگی دارم!» و به آن می‌خندند! لغت «انباره» نیز بجای «مخزن برق» در مقابل Accumulator، لغت زیبایی نیست و یادآور ترکیباتی چون زنباره و شکمباره است.

۲۱- نامهای خاص را نمیتوان و نباید ترجمه کرد بلکه باید بهمان نام اصلی ذکر کردند مانند: اصل لوشاتولیه، آب ژاول، اثر برنولی، قانون نیوتن، قانون فارادی و بسیاری موارد دیگر.

۲۲- یک لغت و چند کاربرد:

یکی از خصلتهای طبیعی زبان اینست که گاهی، از یک لغت، معانی مختلفی برداشت میشود که از مفهوم جمله براحتی میتوان، معنی آن را تشخیص داد. مثلاً «حقوق»، هم معنای مزد ماهیانه میدهد و هم نام رشته‌ای دانشگاهیست و هم معنای «آنچه شایسته آنند» میدهد اما این اشتراک، موجب سردرگمی شنونده نمیشود و از بطن جمله میتوان فهمید منظور چیست:

«من حقوق خوانده‌ام».

«حقوق من کم است».

«حقوق اجتماعی من پایمال شده است».

«خط» نیز میتواند همراه کلمات متعدد بکار رود، مانند: خط اتوبوسرانی، خط سیاسی، خط الفبا، خط دست و... بمرور زمان، اهل زبان، ترکیب را خلاصه کرده و فقط خط را بکار می‌برند: مانند:

«من با خط سرکار می‌روم»،

«اهل خط و خط بازی نیستم»

مثالهای دیگری نیز در این خصوص وجود دارند، چون «فامیل» که هم بمعنای نام‌خانوادگی است هم بمعنای اقوام. واحد بصورت‌های واحد درسی، واحد نظامی، واحد تولیدی، خدای واحد و... بکار می‌رود. باری از این شیوه نیز میتوان در حل برخی مشکلات معادل سازی کمک گرفت. مثلاً همانطور که در جدول لغات شرح داده‌ام، میتوان با استفاده از تعریف مولکول، معادل «واحد ماده» را پیشنهاد داد. اندک اندک در زبان اهل علم، لغت «واحد» بکار خواهد رفت. یعنی بجای اینکه بگویند «یک مولکول آب، دو اتم دارد» میگویند «یک واحد آب، دو اتم دارد» و از بطن جمله معلوم است که منظور از «واحد» «واحد ماده» است نه چیز دیگر. یا بجای داشبورد اتومبیل میتوان گفت «صندوقچه»، و اگر کسی معترض شد که در جاهای دیگر هم صندوقچه داریم در پاسخ میگوئیم: «وقتی صحبت از ماشین باشد معلوم است که منظور صندوقچه ماشین است نه صندوقچه گوشه انباری، همانطور که وقتی میگوئیم «آینه بغل»، معلوم است که منظور آینه بغل ماشین است نه جای دیگر».